

حضرت بهاء الله می فرماید :

"ای بندگان سزاوار این که در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید . خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده بی بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت." دریای دانش ص ۴۰

برنامه عید اعظم رضوان

۱- لوح مبارک حضرت بهاء الله به انضمام مناجات شروع

۲- لوح منبع جمال قدم به مناسبت عید اعظم رضوان

۳--لوح مبارک حضرت بهاء الله

۴-قسمتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

۵-اظهار امر در باغ رضوان

۶-بحر طویل

۷-گفتار نبیل زرنندی درباره آثار جذیبه جمال مبارک در بغداد

۸-سرود (پیشنهاد می گردد از فایل صوتی این سرود استفاده شود به جهت همراهی عزیزان متن آن در چند نسخه تهیه و ضمیمه گردید)

تنفس و پذیرایی

۹-زیارت بیان زیر توسط ناظم

حضرت بهاء الله می فرماید :

" امروز روز مشاهده و اصغاست هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح "

حضرت بهاء الله ص ۲۰

۱۰-تلاوت ذکر دسته جمعی " هل من مفرج غیر الله قل سبحان الله هو الله کل عباد له و کل بامرہ قائمون "

۱۱-لوح مبارک حضرت بهاء الله

۱۲-مجموعه نصوص مبارک حضرت بهاء الله

۱۳-مقاله

۱۵- اجرای برنامه های محلی (اجرای موسیقی و سرود ، اجرای مسابقه و سرگرمی و پانتومیم،مشاعره و)

۱۶- مناجات خاتمه (به انتخاب جمع)

با تقدیم الله ابهی و با تبریک به مناسبت فرارسیدن عید اعظم رضوان

امیدواریم هر یک از شما عزیزان در کنار دوستانتان اوقاتی مملو از سرور روحانی را تجربه نمائید بدیهی است تدارک برنامه های محلی و استفاده از موسیقی درکنار برنامه پیشنهادی می تواند فضای مناسبی برای جشن و سرورتان فراهم آورد

اما آنچه لازم به ذکر است و می بایست در وقت مقتضی مورد اشاره قرار گیرد این است که این ایام مبارک با آغاز نقشه پنجساله ای مقارن گردیده است که بیت العدل اعظم الهی درباره آن می فرمایند:

"نقشه جهانی آینده که یاران الهی به اجرای آن دعوت خواهند شد...مشروعی است روحانی."

و از این روست که ما را به این موهبت فائز نموده میفرمایند: "در ادعیه خود به نیابت از طرف شما، با تضرع و ابتهال از بانی آن نقشه مسئلت خواهیم نمود که در بارگاه عظمت اب بزرگوارش شفاعت نماید تا مادامی که نفوس همچنان نیازمند مائده آسمانی می باشند، شما عزیزان را در خدماتتان هدایت فرماید"

مطمئنا با بیان نافذتان احباء را به توجه به این وظایف خطیر دعوت نموده و ایشان را برای شرکت مؤثرتر در نقشه پیش رو تشویق و ترغیب می نمائید

همواره موفق باشید

یا خداداد امروز روز جزاست و روز عطاء ابواب کرم مفتوح و دریای بخشش امام وجوه مواج. طوبی از برای نفسی که به عرف ایام ظهور فائز گشت و از ریحیق بیان که از قلم رحمن جاری است قسمت برد. اهل دنیا طُرا در شب و روز از حق جلّ جلاله ظهورش را می طلبیدند و لقایش را مسئلت می نمودند و چون بحر نور ظاهر و هیکل ظهور بر سفینه اقتدار هویدا، کل اعراض نمودند، الا معدودی این شان مظاهر اوهام و مطالع آن، "بگو:

"الها کریمای یکتا خداوندا، جودت وجود را هستی بخشید و موجود نمود از دریای رحمت محرومش منما این مظلومان را در ظل سِدِره عدلت مأوی ده و فقیران را به بحر غنایت راه نما. تویی مالک جود و سلطان عطا."

تاریخ امری همدان ص ۱۴

۳- لوح مبارک حضرت بهاء الله

" ای عاشقان جمال ذوالجمال و ای والهان هوای قرب ذوالجلال، هنگام قرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال، اگر صادق معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویداست، از خود و غیر خود بلکه از نیستی و هستی و نور و ظلمت و ذلت و عزت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال، دل بردارید و پاک و مقدس در این فضای روحانی و ظل تجلیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید. ای دوستان خمر باقی جاری و ای مشتاقان جمال جانان، بی نقاب و حجاب و ای یاران نار سینای عشق در جلوه و لمعان. از ثقل حب دنیا و توجه به آن خفیف شده، چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمایید."

آیات الرحمن ص ۱۹۲

هُوَ الْمُسْتَوِي عَلِي هَذَا الْعَرْشِ الْمُنِيرِ

یا قَلَمِ الْاِبْهِي بِشْرِ الْمَلَاءِ الْاَعْلِي بِمَا سُقَّ حِجَابُ السَّتْرِ وَ ظَهَرَ جَمَالَ اللَّهِ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْاَكْبَرِ بِالضِّيَاءِ الَّذِي بِهِ اَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْاَمْرِ عَنِ مَشْرِقِ اسْمِهِ الْعَظِيمِ . فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنِ اُفُقِ فَضْلِ لَمِيْعٍ . هَذَا عَيْدٌ فِيهِ زَيْنٌ كُلُّ الْاَشْيَاءِ بِقَمِيصِ الْاَسْمَاءِ وَ اَحَاطَ الْجُودُ كُلَّ الْوُجُودِ مِنَ الْاَوَّلِيْنَ وَ الْاٰخِرِيْنَ . فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ اَشْرَقَ عَنِ مَطْلَعِ قُدْسٍ لَمِيْعٍ . اَخْبِرْ حُورِيَّاتِ الْبَقَاءِ بِالْخُرُوجِ عَنِ الْعُرْفِ الْحَمْرَاءِ عَلِي هَيْئَةِ الْحَوْرَاءِ وَ الظُّهُورِ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ بِطَرَازِ الْاِبْهِي . ثُمَّ ائِذَنْ لَهِنَّ بِاَنْ يُدِرْنَ كَأْسَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْنِ الرَّحْمَنِ عَلِي اَهْلِ الْاَكْوَانِ مِنْ كُلِّ وَضِيْعٍ وَ شَرِيْفٍ . فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنِ اُفُقِ الْقُدْسِ بِجَذْبِ بَدِيْعٍ . ثُمَّ اَمْرٍ الْغِلْمَانَ الَّذِيْنَ خُلِقُوا بِاَنْوَارِ السُّبْحَانِ لِيَخْرُجَنَّ عَنِ الرَّضْوَانِ بِطَرَازِ الرَّحْمَنِ وَ يُدِيرَنَّ بِاَصَابِعِ الْيَاقُوْتِ لِاَهْلِ الْجَبْرُوْتِ مِنْ اَصْحَابِ الْبَهَاءِ كُوُوَسَ الْبَقَاءِ لِتَجْذِبَهُمْ اِلَى جَمَالِ الْكِبْرِيَاءِ هَذَا الْجَمَالِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ . فَيَا حَبَّذَا هَذَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنِ مَطْلَعِ عَزِّ رَفِيْعٍ . تَاللَّهِ هَذَا عَيْدٌ فِيهِ ظَهَرَ جَمَالُ الْهُوِّيَّةِ مِنْ غَيْرِ سِتْرِ وَ حِجَابٍ بِسُلْطَانِ ذَلَّتْ لَهُ اَعْنَاقُ الْمُنْكَرِيْنَ . فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ بِسُلْطَانِ عَظِيْمٍ . هَذَا عَيْدٌ فِيهِ رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْاَشْيَاءِ بِمَا ظَهَرَ سُلْطَانُ الْقَدَمِ عَنِ خَلْفِ حِجَابِ الْاَسْمَاءِ اِذَا يَا اَهْلَ الْاِنْشَاءِ سُرُّوْا فِي اَنْفُسِكُمْ بِمَا مَرَّتْ نَسَائِمُ الْعُفْرَانِ عَلِي هَيَاكِلِ الْاَكْوَانِ وَ نُفِخَ رُوْحُ الْحَيَوَانِ فِي الْعَالَمِيْنَ . فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنِ مَطْلَعِ قُدْسٍ لَمِيْعٍ .

ادعیه حضرت محبوب صص ۱۵۱-۱۵۴

۴- قسمتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" عید رضوان چون بدایت اعلان من يظهرالله بود و جمال قدم با وجود آن که نفی و سرگون بودند در کمال سرور و عظمت و عزت الهیه در باغ نجیب پاشا در خارج بغداد تجلی و اشراق به کل آفاق فرمودند و جمیع اعناق خاضع بود و کافه اصوات خاشع ، لهذا این ایام بسیار مبارک است احبا باید نهایت وجد و سرور مجری دارند سبحان الله الی الان در هیچ تاریخی دیده نشده است که با وجود آن که حرکت اسم اعظم از بغداد به عنوان نفی و سرگون بود ولی به درجه ای عزت و اقتدار و عظمت حضرت کبریا ظاهر و آشکار بود که والی و مُشیر نامق پاشا با جمیع ارکان ولایت و امراء لشکر ، کافه خاضع و خاشع بودند و لله العزه من قبل و من بعد مشهود جمیع انظار و ابصار بود .

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ ص ۲۶

مقارن سال ۱۸۶۳ حضرت بهاءالله ملاحظه نمودند که زمان آن رسیده است که به تدریج برخی از اصحاب را بر امری که در ظلمت سیاه چال طهران بدان مامور گشته بودند آگاه سازند. این تصمیم حضرت بهاءالله با مرحله جدیدی از مخالفت با ایشان مصادف گردید. مخالفتی که از طرف علمای شیعه و نمایندگان دولت ایران با حدت و شدتی هر چه تمام تر پی گیری شد حکومت شاه ایران از این که مدح و ثنای زائرین و مسافرین متنفاً در عراق عرب درباره حضرت بهاءالله ممکن است آتش شوق و شور نسبت به ایشان را در بین عامه مردم ایران مجدداً شعله ور سازد خوفناک گردید و به اولیای امور دولت عثمانی اصرار و تاکید نمود تا حضرت بهاءالله را از مرز مجاور ایران به نقطه ای در داخله قلمرو عثمانیان منتقل سازند. عاقبت دولت مزبور به این فشار تن در داد و از حضرت بهاءالله که در تبعید بودند چون مهمان دولتی دعوت نمود تا اقامتگاه خود را در اسلامبول پایتخت آن کشور قرار دهند با وجود لحن مودب و محترمانه این دعوت کاملاً آشکار بود که مقصود از این دعوت آن است که نیت دولت در انتقال آن حضرت لزوماً معمول و مجری گردد.

در آن اوان ارادت و تمکین جمع قلیل تبعید شدگان در شخص حضرت بهاءالله تمرکز داشت و متوجه به مطالبی بود که درباره تعالیم حضرت باب بیان می نمودند تعداد روز افزونی از اصحاب عقیده داشتند که حضرت بهاءالله نه تنها به عنوان حامی و پشتیبان امر حضرت باب متکلم و ناطقند بلکه شرح و بیان ایشان درباره امری بس عظیم تر است که ظهورش را حضرت باب قریب الوقوع اعلام نموده بود. این طرز تفکر و عقیده هنگامی به یقین مبدل گردید که در اواخر ماه آوریل سال ۱۸۶۳ میلادی یعنی زمانی که حضرت بهاءالله در شرف عزیمت به اسلامبول بودند عده ای از اصحاب را برای اجتماع در باغی که بعداً باغ رضوان نامیده شد دعوت نمودند و حقیقت اصلی و اساسی رسالت خود را به آنان اظهار داشتند. طی چهار سال بعد از آن تاریخ با آن که حضرت بهاءالله زمان را برای ابلاغ عمومی و علنی مقام و ماموریت خود مناسب ندانستند ولیکن مستمعین آن بیانات به تدریج یاران مورد اعتماد را از هویت این بشارت که وعود حضرت باب تحقق یافته و یوم الله فرا رسیده با خبر ساختند. جزئیات دقیق و کامل این ابلاغ خصوصی بنا بر نوشته مرجع معتبر امر بهایی یعنی حضرت شوقی ربانی که خود نسبت به مدارک و اسناد آن ایام اطلاع کامل و عمیقی داشته در پرتو ابهامی مستور است که کشف آن برای مورخین آتی بهایی خالی از صعوبت و اشکال نخواهد بود. ماهیت این اعلان و ابلاغ را می توان از بیانات عدیده حضرت بهاءالله که متعاقباً در بسیاری از آثار خویش به رسالت خود اشاره نمودند ادراک نمود.

ص ۱۲ حضرت بهاءالله (بیانیه جامعه بین المللی بهایی)

مژده كامد بسوي بارگه باغ مهين پادشه گل بدو صد شوكت و اجلال زهي عزت و اقبال نخستين پي تنظيم صبا روفت ره گلشن و پس ابر بهاري همه جاآب بپاشيد و هوا عطر فشانيد و طبيعت پي تشریف زالوان و گل و سبزه بگسترد بهر دشت و در و بوم و بر و جوي همه ديبه زنگاري و قاليچه الوان و بياويخت بهر شاخ ز اشجاريكي پرده ابريشمي بيغش همه رنگين و منقش همه چون لعبت دلکش سپس آماده بهر سمت خيابان صفي از تازه نهالان زسهي سرو و ز شمشاد صنوبر بنظامات تامي چو صف جيش نظامي بسلام آمده حاضر بسوي گل شده ناظر پس از آن بر زبر نارون و كاج صف صلصل و دراج بنغمات بم و زير نوازنده موزيك ز هر سوي درختي شده مرغان خوش آواز بلحن طرب و ساز به نت قافيه پرداز و چمن مجمره بر دست و رياحين همه سر مست و فروكوفت دهل رعد و درخشيد همي برق و فشانيد گهر ابر و چنار از شعف و شوق بهم دست زنان بلبل شيدا ببيشارت زده هورا و خلايق بتماشا كه بينند چنين وجد و صفا را .

مژده اي فرقه عشاق كه هنگام وصال است نه ايام ملال است ز اندوه بر آييد و سوي عيش گراييد كه آن دلبر د لجوي دلارا كه نهان بود ز انظار و خفي بود ز افكار بسي در طلبش جامه دريدند و سحر آه كشيده از او نام و نشان هيچ نديدند بصد مهر و وفا از كرم و لطف و صفا پرده بر انداخته از عارض و در دايره جمع شده شمع و بصد جلوه عيان است و به عاشق نگران است و هزاران ز محبان وفادار سويش رخت كشيده دل از خويش بريدند و به مقصود رسيدند و كنون مرحله ماست كه از جان بشتاييم و ره دوست بياييم و گل وصل بچينيم و رخ يار ببينيم و در آن بزم نشينيم و زميخانه وحدت ز كفش جام بنوشيم و در آن روضه وصل ابدي راه بپوييم و بهم راز بگوئيم و از آن نغمه جانبخش و ز الحان روان بخش دلي تازه نماييم و زدل زنگ دوئيت بزداييم و در صلح و محبت بگشاييم كه خود داده صلا شاه وگدا را .

آمد از غيب بقا شمس جمال احدي طلعت وجه صمدي مخزن فيض ابدي حضرت موعود امم مشرق اسرار قدم منزل آيات هدي مطلع انوار خدا يهوه صبايوت همان جلوه گر طور همان بارقه نور و شده ارض و سماء تازه و عالم پر از آوازه و هم زينت كرم شد و هم شوكت لبنان شد و هم ارض مقدس بصفا آمده و صهيون به نشاط آمد و آمد اب جاويد همان صاحب باغي كه در انجيل بيان کرده به تمثيل بيان کرده بتمثيل كه باغش بگرفتند و رسولانش براندند و يگانه پسرش را به سر دار كشيده و كنون مالك باغ آمده خود بهر تصرف كه ز بيگانه بدست آرد و آن باغ بيارايد و اشجار بار آرد و امروز همان است و همان وعده عيان است كه منصوص به تورات و به انجيل و به قرآن فصيح است همان نور مسيح است همان صاحب تاك است همان گوهر پاك است همان مالك دين است همان حق مبين است همان حق مبين است كه آورده سر وعده وفا را .

چون سنه ثمانین که میعاد طلعت موعود بود ، نزدیک گردید جمال قدم وضع پیشین را تغییر دادند و باب دیگری بر وجوه گشودند هر یومی لوحی شورانگیز که در و دیوار را به رقص می آورد از قلم مبارک نازل گاهی از لوح اعز ابهی "سبحان ربی الابهی" و گاهی از لوح انور "حور حجاب" افئده شیخ و شاب منجذب . وقتی از لوح " غلام الخلد " حقایق و هویتات مبهوت و مات و روزی از نغمات تامات " از باغ الاهی " سلسله وجود مترنم و زمانی از الحان روح بخش " باز آ و بده جامی " مطالع قدرت و جلال متاثر و گهی از آواز دل های " هله هله یا بشارت " مشارق جمال شیدا و واله . از خمر بیان سلطان ملکوت کل مست و مدهوش و دل های عاشقان پر جوش و خروش ... بسا شب ها که بعد از غروب آفتاب ، جمعی از احبا در حجره ، شمع های کافوری افروخته به تلاوت این الواح بدیعه مشغول همیشه در آن ایام اصحاب را به ابیات طرب خیز شور انگیز مشغول و مفتون می فرمودند . بنده نیز چند غزل و قصیده نو شتم از جمله منظومه ای بود که عنوانش اینست :

جمال یار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن	رخ دلدار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن
همان دلدار لاهوتی ، همان شاخسار یاقوتی	ز شرق نار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن

عنقای بقا در قاف وفا ص ۲۶۱

۱۲- مجموعه نصوص مبارک حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله می فرمایند قوله تعالی

" حین ورود عراق امرالله مخمود و نفحات وحی مقطوع اکثری پڑمرده بل مرده مشاهده گشتند لذا در صور مَرَة أُخری دمیده شد و این کلمه مبارکه از لسان عظمت جاری " نفخنا فی الصور مره اخری "آفاق را از نفحات وحی و الهام زنده نمودیم . " ۱

و نیز می فرمایند :

"امروز عالم به انوار ظهور متور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول . در کتب الاهی از قبل و بعد به یاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت . " ۲

" بهار ظاهری که تربیت ظاهر اشیا به امر خالق اسماء به او موکول و مفوض است در سال یک مرتبه ظاهر شود و هم چنین بهار معنوی که تربیت ارواح و افتده منیره می نماید و حیات باقیه دائمه مبذول می فرماید در هر هزار سنه او ازید یک بار جلوه می نماید و بر همه اشیا از غیب و شهود خلعت هستی و تجلی ربوبی ابلاغ می فرماید دیگر تا کی مستحق آید و چه کس لایق باشد که ادراک نماید پس تا نسیم های خوش روحانی از باغ های قدس معانی می وزد و بلبل بیان بر شاخهای گل رضوان می سراید سعی و جهدی باید تا گوش از آوازه های ملیح ربانی بی نصیب نشود و جسم از بادهای بهار معنوی محروم نماند و این نسیم بر هر جسد که وزید حیات باقیه بخشید و بر هر شجر یابسه که مرور نمود خلعت تازه دائمه عنایت فرمود . "

لثالی الحکمه ج ۲ ص ۷

هوالله

ای خداوند یاران هوشمند را بنواز عیش روحانی مهیا ساز بزم ربانی بیارا و جمال نورانی بنما ای پروردگار ابرار را بزرگواری کن و فیض ابدی آشکار کن اسرار پدیدار نما و انوار انتشار ده هر دلی را همدم یادت کن و هر چشمی را روشن و بینا . دوستان را عزیز کن و یاران با فرهنگ و تمیز نما هر یک را شمع جمع کن و شاهد انجمن نما و سرو این چمن کن و طائر این گلشن نما تا جهان را تزئین بخشند و این نور مبین منتشر نمایند و جبین به پرتو فیض قدیم بیاریند تویی مقتدر و توانا و تویی دهنده و بخشنده و بینا لا اله الا انت الکریم الرحیم المعطی الفضال .

کاویان صادق زاده میلانی

هذا عید فیه... احاط الجود کلّ الوجود...

این جشنی است که در آن بخشش خداوند تمام وجود را پوشش داد

به راستی عید رضوان چیست؟

آیا عیدی است که بهائیان در آغاز اردیبهشت از یکم تا دوازدهم اردیبهشت جشن می گیرند؟ آیا منزلت رضوان فقط در عید بعثت و آغاز دعوت عمومی بهاءالله است؟ روزهای یکم و نهم و دوازدهم آن را بهائیان جشن می گیرند و از روزهای محترم و مقدس در گاهنامه بهائی است. آیا اهمیت رضوان در انتخابات سالانه محفلهای محلی و ملی بهائی است که در همان روزها انجام می شود؟

عید رضوان صرفاً عید بعثت و آغاز دعوت پیامبری بهاءالله نیست

واژه رضوان در لغت از ریشه سه حرفی «رضی» به معنی خوشنودی است. خوشنودی مورد نظر در کاربرد قرآنی آن شرطی و یا حالتی است که در آن بنده به خوشنودی الهی برسد یعنی آن کیفیت روحانی و عرفای است که ذات حق از بنده اش راضی است.

بهاءالله در بسط معنی عید رضوان در کتاب اقدس چنین می آورد:

و کذلک رفع الله حکم دون الطهاره عن کلّ الاشياء و عن ملل الاخری... قد انغمست الاشياء فی بحر الطهاره فی اول الرضوان اذ تجلینا علی من فی الامکان باسمائنا الحسنی و صفاتنا العلیا... لتعاشروا مع الادیان و تبلغوا امر ربکم الرحمن (بند ۷۵)

در این نوشته بهاءالله می نویسد که حکم نجاست (عدم پاکیزگی دینی) را از تمام اشیاء و مردمان برداشته است و در اول رضوان و ظهور تازة الهی تمام جهان در دریای پاکیزگی الهی شسته شده است. باید با دیگران با خوبی و خوشرویی و محبت معاشرت و نشست و برخاست کرد و این صفا و صمیمیت را در رفتار و گفتار نشان داد. یعنی حداقل بهائیان باید به این مهم عامل باشند.

"ای اهل عالم! سراپرده یگانگی بلند شد. به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار"

بنابراین پیرو رضوان عدم پاکیزگی دینی (نجاست) که برداشتی سپری شده و خرافی از دین را در بر دارد از واژه نامه دین جدید و مرام جهان نو حذف شده است. ادیان و ملت‌های دیگر را اکنون نمی توان «نجس» خواند و بر حذف فیزیکی و اجتماعی آنان قیام کرد. در جهان تازه ای که بر الگوی وحدت عالم انسانی بنا شده باشد پیروان مکاتب و اندیشه های ناسازگار با آراء رسمی قدرتها را نمی توان در منگنه و زیر فشار گذاشت. نابرابری ها و ناعدالتی های روزگار پیشین با شستشو در دریای رضوان به برابری و عدالت تبدیل می شود.

پلیدیهای جهان امروز را باید در دریای پالایش رضوان شست. باید با مردم جهان معاشرت کرد و هیچکس را "بیگانه" ندانست. و باید مژدهٔ رضوان و خوشنودی الهی و ظهور عصر تازه ای در زندگی اجتماعی بشر را به گوش همگان رساند.

۸-سرود

هلله کن کف بزن کف بزن کف بزن موسم عید آمده آمده

هلله کن کف بزن عید سعید آمده دوره غم ها گذشت موسم عید آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عیان آمده

دیده دل باز کن ساز طرب ساز کن رحمت حق شد پدید یوم جدید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله کن کف بزن کف بزن کف بزن

غنچه فسونگر شده گر شده گر شده ... هلله کن کف بزن عید سعید آمده

دوره غم ها گذشت موسم عید آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عیان آمده

دیده دل باز کن ساز طرب ساز کن رحمت حق شد پدید یوم جدید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله كن كف بزن كف بزن كف بزن موسم عيد آمده آمده

هلله كن كف بزن عيد سعيد آمده دوره غم ها گذشت موسم عيد آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عیان آمده

دیده دل باز كن ساز طرب ساز كن رحمت حق شد پدید یوم جدید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله كن كف بزن كف بزن كف بزن

غنچه فسونگر شده گر شده گر شده ... هلله كن كف بزن عيد سعيد آمده

دوره غم ها گذشت موسم عيد آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عیان آمده

دیده دل باز كن ساز طرب ساز كن رحمت حق شد پدید یوم جدید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله كن كف بزن كف بزن كف بزن موسم عيد آمده آمده

هلله كن كف بزن عيد سعيد آمده دوره غم ها گذشت موسم عيد آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عيان آمده

دیده دل باز كن ساز طرب ساز كن رحمت حق شد پدید يوم جديد آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله كن كف بزن كف بزن كف بزن

غنچه فسونگر شده گر شده گر شده ... هلله كن كف بزن عيد سعيد آمده

دوره غم ها گذشت موسم عيد آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عيان آمده

دیده دل باز كن ساز طرب ساز كن رحمت حق شد پدید يوم جديد آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله کن کف بزن کف بزن کف بزن موسم عید آمده آمده

هلله کن کف بزن عید سعید آمده دوره غم ها گذشت موسم عید آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عیان آمده

دیده دل باز کن ساز طرب ساز کن رحمت حق شد پدید یوم جدید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

هلله کن کف بزن کف بزن کف بزن

غنچه فسونگر شده گر شده گر شده ... هلله کن کف بزن عید سعید آمده

دوره غم ها گذشت موسم عید آمده

باغ معطر شده غنچه فسون گر شده دیده منور شده شمس عیان آمده

دیده دل باز کن ساز طرب ساز کن رحمت حق شد پدید یوم جدید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

دشت مصفا شده غنچه گل وا شده بر سر یاس و سمن سایه بید آمده

گل به گلزار شد نور پدیدار شد این همه از رحمت رب مجید آمده

پرتو انوار حق پرده ظلمت درید مژده این جلوه را هر که شنید آمده

ترکش عاشق به جان نغمه شادی بخوان در پی شام سیاه صبح سپید آمده

عاشقان نغمه سراييد که رضوان آمد
 نفعه دلکشي از طرف گلستان آمد
 مشکبیز است سراسر همه صحرا و چمن
 مجمر و عود بياريد که جانان آمد
 آمد از پرده برون ماه رخ دوست تمام
 بلبل از شوق رخس شاد و غزلخوان آمد
 نائي عشق سراييد چه نکو نغمه کنون
 چونکه در دشت و دمن نوگل خندان آمد
 پاي از سر نشناسند حريفان از شوق
 زين شراب که ز خمخانه سبحان آمد
 داد ساقی الست از کف احسان جامي
 عارف و عامي از آن باده پریشان آمد
 خوش سماعي است که رامشگر محفل بنواخت
 خوش نوائي است که از بزم حبيبان آمد
 صيد دلهاي پریشان به دو صد راه نمود
 با دو صد تير که از ناوک مژگان آمد
 بهر جانبازي و ايثار به ميدان فدا
 جان بکف عاشق شوریده فراوان آمد
 هر که شد با خبر از زمزمه مرغ سحر
 واله و دل شده بي سر و سامان آمد
 آنکه در راه وفا باخت سرو جان عزيز
 بر سر کوي بهاء سرور اقران آمد
 نبود وقت تناسايي و هنگام فراغ
 اي بني آدميان مظهر يزدان آمد
 آنکه زد شعله عشقش بدل و جان زرین
 فارغ و رسته ز بند غم دوران آمد
 زرین تاج ثابت (خضرايي)